

## واژه‌گان جاندار

از: ژاله متین

می‌دانید که نگرش‌ها، طرز تلقی‌ها و ایدئولوژی‌های طبقات مختلف، دارای وسائل مختلفی جهت ارائه خویش‌اند. یکی از این وسیله‌ها زبان است. به عبارت دیگر ایدئولوژی‌های مختلف با ابزار زبان، هستی بیرونی می‌یابند. هر ایدئولوژی زبان خاص خود و لاجرم ادبیات خاص خود را دارد و از طریق واژه‌ها و اصطلاحات ویژه‌ی خود، خود را ارائه می‌نماید. در رژیم پیشین ادبیات رایج که نیازهای روبنایی سرمایه‌داری صنعتی و تکنوکراتیک را باز می‌تاباند دارای مختصاتی بود که رژیم در حوزه‌ی فرهنگ و ادب ایجاد کرده بود. واژه‌گان روزمره به سان موجودات زنده‌ایی بودند که بار فرهنگی رژیم را بر دوش خود حمل می‌کردند و از دیروز به امروز و از امروز به فردا و فرداهای دور می‌بردند و برخی که فعال‌تر بودند نقش سربازان محافظ منافع ایدئولوژیک، سیاسی و اقتصادی رژیم را بازی می‌کردند. واژه‌گان نمونه‌واری از جمله: باستان، کوروش، سلحشور، درود، بدرود، ملی، آریا، جاوید، همایون، دیهیم، اعلیحضرت، علیاحضرت، بزرگ ارتشتاران، رهبری داهیان، شهریار، شهیاد، جان‌نثار، تمامیت‌ارضی، از ماست که بر ماست، خودسانسوری، و بسیاری دیگر همه اصطلاحات و واژه‌های ادبیات رژیمی بود که در نظر داشت جهت تحمیق توده‌ها و سرکوب فکری آنان از این سربازان استفاده نماید.

ادبیات رایج در **جمهوری اسلامی** نیز ادبیاتی است که بازتاب فرهنگی و حامل نیازهای تاریخی سرمایه‌ی تجاری - اسلامی و عقب‌مانده است. ایدئولوژی این بخش از سرمایه نیز از طریق زبان خاص وی و از خلال واژه‌ها و اصطلاحات ویژه‌ی آن که بینش طبقاتی و مذهبی خاصی را القا می‌کند، ارائه می‌شود. ایثار، شهید، ایمان، مقدس، مکتب، امت، برهه، غیرت، مردانگی، نجابت، مستضعف، الله اکبر، بیت‌امام، جهاد، وایضاً اصطلاحات عاریه‌ایی و فریب‌دهنده‌ی از ماست که بر ماست و خودسانسوری تنها نمونه‌های بسیار ناچیزی از گنجینه‌ی واژگانی این زبان است. این واژه‌ها و اصطلاحات با کمی تغییرات و جا به جایی در حوزه‌ی فرم از جمله عدل، شرف، خلق، فدا، توحید، حیثیت، مدره، استحاله، دجال و غیره در ادبیات **مجاهدین** - که اساساً دارای فرهنگ و ایدئولوژی یکسانی با جمهوری اسلامی است - رواج دارد. **جبهه دوم خرداد** و ملی‌گرایان مذهبی نیز سلسله واژگان ویژه‌یی را مورد استفاده قرار می‌دهند که عموماً پیش از آن که نمایانگر عمق تفکر کلاسیک آنان از مفاهیم اجتماعی باشد، نمایانگر نوعی دروغ و فریب اجتماعی است. اینان که در حوزه‌ی سیاست و اقتصاد گرایش‌ات مدرنیستی رژیم پیشین را دنبال می‌کنند، درحوزه‌ی ایدئولوژی هنوز در چنبره‌ی سنت‌ها

اسیرند. دوم خرداد این دوگانگی را در چنان ملغمه‌یی از الفاظ پیچیده است که در نگاه اول می‌تواند در توده‌ها تأثیری مخرب و فریبنده داشته باشد. واژه‌گان و اصطلاحات زیر تنها نمونه‌های کوچکی از زبان و ادبیات این قشر اجتماعی است: کثرت گرایی، دگراندیش، تسامح، تساهل، وجاهت سیاسی، وجاهت قانونی، راهکار، چالش، خودگردانی، جامعه مدنی، برای درست کردن جامعه هر کس باید از خود شروع کند، "جامعه تشکیل شده از مجموعه‌ی افراد آن"، "مشکل جامعه‌ی ما در درجه‌ی اول فرهنگی است، و نه سیاسی"، "رقابت بین افراد منشأ تکامل اجتماعیست" و غیره.

در این میان کمونیست‌ها نیز جهت ارائه مفاهیم اجتماعی خود و تبیین مناسبات موجود، از زبان و ادبیاتی استفاده می‌کنند که خاص ایشان است. این ادبیات، هم‌چون جهان‌نگری‌اش، اگرچه جوان است، اما غنی‌ست.

مسلماً شما می‌توانید در پنج دقیقه‌ی اول یک سخنرانی چارچوب عمومی ایدیولوژی سخنران را از بار واژه‌گان و اصطلاحات مورد استفاده‌ی وی، که ابزاری جهت بیان افکار و محفوظات اوست، دریابید.

واژه‌های مورد استفاده کمونیست‌ها معمولاً سرمایه، امپریالیسم، کارگر، زحمتکش، اقشار و طبقات، حق تعیین سرنوشت، افق سیاسی، مقطع زمانی (به‌جای برهه زمانی)، روند، تکامل، دیالکتیک، انتزاع، اساساً (به‌جای اصولاً)، بمثابه‌ی، مابه‌ازاء، و بسیاری دیگر است.

کمونیست‌ها که روند شکل‌گیری ایدیولوژی و بینش اجتماعی‌شان در درون جامعه‌ی ایران شکل گرفته، در ابتدا ناگزیر بودند از ادبیات و زبان موجود جهت ارائه ایدیولوژی و منافع طبقاتی خویش استفاده نمایند. به همین جهت ادبیات و زبان ایشان مشحون از اصطلاحات و واژه‌گانی بود که نمی‌توانست دقیقاً منعکس‌کننده‌ی فرهنگ اینان باشد. آلودگی‌های فراوانی در زبان و ادبیات ایشان نمایان بود. آخرین مراحل تکوین سرمایه‌داری در ایران آخرین مراحل تکوین تاریخی-طبقاتی پرولتاریا را به همراه داشت. کمونیست‌ها نیز که بازتابنده‌ی منافع طبقاتی پرولتاریا هستند پروسه‌ی انکشاف فرهنگی و ادبی خود را، اگر چه با تأخیر فازی ناگزیر، طی کردند. هر اندازه آن تکوین روشن‌تر و شفاف‌تر می‌شد این انکشاف نیز به موازات آن شفاف‌تر و روشن‌تر می‌گردید و به همان نسبت دقیق‌تر منافع طبقاتی پرولتاریا را باز می‌تاباند.

از آن‌جا که هر اصطلاح و واژه‌ی علاوه بر بار لغوی دارای بارهای تاریخی، احساسی، مذهبی، ایدیولوژیکی و غیره نیز هست، و نیز از آنجا که کاربرد مداوم این واژه‌گان موجبات استمرار فرهنگ طبقات متعلقه را فراهم می‌آورد، کمونیست‌ها باید تلاش نمایند در نوشته‌ها و محاورات روزمره از زبانی استفاده کنند که التقاط بینشی و فرهنگی ایجاد ننماید، سهل است که مرزی روشن و صریح بین زبان اقشار و طبقات مختلف و به تبع آن بین منافع سیاسی و اقتصادی آنان ترسیم نماید. مثلاً کلمه "شهید" همان‌طور که در فرهنگ دهخدا آمده "کشته در راه خدا" معنا می‌دهد و بار شدید مذهبی دارد. نیروهای کمونیست باید جداً از کاربرد این واژه بپرهیزند و توجه داشته باشند که بقای چنین لفظی در ذهن اجتماع تا چه اندازه در استمرار فرهنگ مذهبی و در نتیجه تداوم وضع موجود مؤثر خواهد بود. بنابراین پیداست که عبارت "شهدای سازمان فدائیان اقلیت" تا چه حد غیرواقعی، التقاطی و نادرست است و تا چه اندازه در زنده نگه‌داشتن فرهنگ سنتی و عقب‌مانده‌ی بورژوازی تجاری - اسلامی مؤثر می‌باشد. اگر سازمان مجاهدین، رژیم جمهوری اسلامی، طالبان، حماس، الفتح و به‌طور کلی نیروهای سیاسی - مذهبی کشته شدگان خود را "شهید" به‌نامند، براساس نگرش آنان به هستی حرجی

بر آنان نیست ولی اگر کمونیست‌ها چنین کنند حرجی هست زیرا به این وسیله ناخودآگاه به استقرار مذهب و فرهنگ مذهبی یاری رسانده‌اند. خوشبختانه مدتی است که برخی از نیروهای کمونیست با توجه به این امر از کاربرد این واژه دست شسته‌اند ولی متأسفانه واژه‌ی نامناسب دیگری جایگزین آن کرده‌اند: "جان باخته"! در این واژه به دلیل آن‌که از صفت مفعولی "باخته" استفاده شده بیشتر در ذهن خواننده فردی تصویر می‌شود که جان‌ش را در قمار زندگی، به مفت باخته و از دست داده است. از مرگ او هیچ چیز نصیب هیچ‌کس نشده است. پس لاجرم حاکمیت برنده‌ی آن است. در این رابطه اخبار تلویزیون رژیم در تاریخ ۲۹ فروردین ۱۳۸۱ در ارتباط با شورش مردم فردوس بسیار گویا است: "در پی تجمع و اعتراض گروهی از مردم فردوس به نحوه‌ی تقسیم استان خراسان به مرکزیت بیرجند، در روز گذشته متأسفانه (!) ۲ نفر از هم‌وطنانمان در درگیری‌های روی داده جان باختند. رژیم (یا اپوزیسیون درونی آن) با کاربرد چنین واژگانی نشان می‌دهد که به خوبی به نقش مؤثر آنان در باورسازی آشنا است. رژیم به خوبی می‌داند که استعمال مداوم این واژگان در چنین مواقعی می‌تواند در ناخودآگاه اجتماعی مردم بیهودگی مبارزات را از طریق جان باختن آنان القا نماید. از این منظر این واژه بسیار به کار رژیم می‌آید که جهت ضربه‌زدن به روان مبارزاتی کمونیست‌ها مورد استفاده قرار گیرد تا از آن به عمیق‌ترین شکلی القای پوچی و "باخته‌گی" نماید. این واژه از طرف کمونیست‌ها زمانی می‌تواند مورد استفاده قرار گیرد که بخواهد کشته‌شدن بی‌جهت را بنمایاند. مثلاً جان‌باختن هزاران هزار از توده‌های مردم در اثر جنگ‌های ناسیونالیستی و مذهبی، یا جان‌باختن رفقای که در کشمکش‌های درونی یک سازمان مبارز و انقلابی انجام می‌گیرد.

واژه‌ی خنثای "جان داده" به جای شهید نیز نمی‌تواند به مثابه‌ی یک آلترناتیو مطلوب مطرح شود. این واژه غالباً توسط ژورنالیست‌های "بی طرف" در ستون حوادث روزنامه‌ها مورد استفاده قرار می‌گیرد. مثلاً: "دیروز به دنبال آتش‌سوزی در یک آپارتمان دو طبقه زن جوانی از شدت جراحات وارده در بیمارستان جان داد" یا "فهرست اسامی جان‌دادگان حادثه‌ی ۱۱ سپتامبر منتشر شد".

واژه‌ی پیشنهادی من به جای شهید یا جان‌باخته یا جان‌داده، "جان فشانده" است. این ترکیب نشان می‌دهد که کشته شده، در کمال آگاهی و از روی میل دست به عملی زده است که پایانش مرگ است (یا می‌تواند مرگ باشد). بار مثبت این واژه‌ی مرکب نشان از آگاهی، اختیار و شجاعت شخص دارد و از نظر روان‌شناسی اجتماعی نیز سازمان‌های کمونیست را با یک سلسله از مختصات معین و ارزش‌مند معرفی می‌نماید. مثلاً: "در رژیم کنونی توماچ اولین جان‌فشانده‌ی سازمان فدایی در راه برقراری شوراهای دهقانی بود". کاربرد این واژه علاوه بر آن‌که مهر و نشان مذهبی بر پیشانی ندارد، اعتباری شایسته و واقعی نیز برای رزمنده‌ی فوق و سازمان متبوعه فراهم می‌نماید.

در پایان بی‌مناسبت نیست که در تناظر با موارد فوق نظر خواننده را به یک نکته‌ی ظریف و در عین حال عمیق معطوف نمایم. واژگان اگر چنان‌چه در جای مناسب خویش مورد استفاده قرار گیرند جهت تصویرسازی یا جهت بیان ارزش‌ها قدرتی شگرف می‌یابند و اگر در مکان مناسب نایستند می‌توانند با همان قدرت شگرف خویش خدازش بی‌آفرینند. چند سال پیش، در جریان ربوده‌شدن نویسندگان، رسانه‌های بسیاری (و متأسفانه برخی از نشریات کمونیستی نیز) با توجه به این که می‌دانستند که رژیم اسلامی رأساً مبادرت به ربودن برخی از نویسندگان و قتل آنان نموده است، مع الوصف آنان را "مفقود شده" (گم

شده) توصیف می‌کردند. کاربرد این واژه که عمداً توسط رسانه‌های جبهه دوم خرداد مصرف می‌شد در نظر داشت در گستره‌ی خود از نشان دادن غلظتِ خشونت و جنایات حکومت اسلامی بکاهد و خشم توده‌ها را در جهت منافع خویش کانالیزه نماید. و برای دورانی نیز نمود. کاربرد دقیق واژه‌ها در توصیفات دقیق پدیده‌های سیاسی، اجتماعی و به‌ویژه فلسفی امری ضروریست.

۲۰۰۲-۱۰-۲۸